

## معرفی و نقد یک کتاب و دو ترجمه آن

### کلیات فلسفه اخلاق نوشته جیمز ریچلز

● سید علیرضا صالحی

دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق، دانشگاه قم / salehiali20@gmail.com

#### چکیده

بخش نخست این نوشتار به معرفی جیمز ریچلز فقید و کتاب او با نام **کلیات فلسفه اخلاق** می‌پردازد. این اثر در بین متون آموزشی فلسفه اخلاق در دنیای انگلیسی‌زبان جایگاه ممتازی دارد و مدت‌ها پر فروش‌ترین کتاب حوزه اخلاق و فلسفه بوده است. کتاب ریچلز در مقایسه با دیگر کتاب‌های درسی رایج در ایران می‌تواند یکی از بهترین گزینه‌ها برای واحدهای درسی اخلاق و فلسفه اخلاق باشد. نظم منطقی مباحث، استفاده از مثال‌ها و بحث‌های عینی، پرهیز از انتزاعیات تا حد ممکن، و رویکرد عقلی، بخشی از مزیت‌های این کتاب است. این بخش با مروری بر فصول کتاب و مباحث مطرح در آن به پایان می‌رسد. در بخش دوم، نگاهی نقادانه خواهیم داشت به ترجمه‌های فارسی این اثر. دو ترجمه موجود، یکی براساس ویراست دوم و دیگری براساس ویراست چهارم متن اصلی، توانسته‌اند نسبتاً متنی درست و خوشخوان ارائه کنند؛ با این حال، کاستی‌هایی نیز در آن‌ها به چشم می‌خورد. در هر دو ترجمه بخش‌هایی از کتاب حذف شده‌اند: «یادداشت نویسنده درباره ویراست دوم» و بخش «منابع و ارجاعات» در ترجمه اول، و «مقدمه» نویسنده و بخش «منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر» در ترجمه دوم. برگردان اشتباه، معادل‌های نارسیا یا نادرست، و یکدست نبودن معادل‌ها به ندرت در هر دو ترجمه دیده می‌شود؛ در مجموع، ترجمه اول از ترجمه دوم دقیق‌تر و زیباتر است، اما ترجمه دوم به‌روزتر.

#### واژگان کلیدی

جیمز ریچلز، کلیات فلسفه اخلاق، نقد ترجمه، درسنامه‌های فلسفه اخلاق



■ جیمز ریچلز، فلسفه اخلاق، ترجمه  
آرش اخگری، تهران: مؤسسه انتشارات  
حکمت، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ۳۰۶ ص.  
۶۵۰۰ تومان.  
۹۷۸-۹۶۴-۸۷۱۳-۵۵-۸.

فصلنامه نقد کتاب

اخلاق و علوم تربیتی  
روانشناسی

سال اول، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۴

۳۲

## سخن آغازین<sup>۱</sup>

کتاب کلیات فلسفه اخلاق نوشته جیمز ریچلز<sup>۲</sup> (۱۹۴۱-۲۰۰۳)، فیلسوف اخلاق امریکایی، از کتاب‌های مطرح در آموزش فلسفه اخلاق است. این کتاب در سایت آمازون کتاب درسی استاندارد دوره‌های کارشناسی معرفی شده است؛ افزون بر این، فروش نیم‌میلیون نسخه طی ۲۰ سال (چاپ نخست در ۱۹۸۶) این اثر را دست‌کم در دوره‌ای به پرفروش‌ترین کتاب درسی فلسفه نیز تبدیل کرد. مؤلف چند بار این کتاب را بازنگری کرد و ویراست چهارم در سال درگذشت او (۲۰۰۳) منتشر شد؛ پس از آن فرزند او، استوارت ریچلز،<sup>۳</sup> ارائه ویراست‌های جدید را ادامه داد و ویراست‌های پنجم (۲۰۰۷)، ششم (۲۰۰۹) و هفتم (۲۰۱۲) با نام مشترک ریچلز پدر و پسر منتشر شده‌اند. ویراست هشتم نیز تا پایان امسال (۲۰۱۴) منتشر خواهد شد.

## درباره نویسنده

جیمز ریچلز استاد فلسفه دانشگاه آلاباما واقع در شهر برمنگهم<sup>۴</sup> ایالت آلاباما بود. کتاب‌های دیگر او در حوزه اخلاق عبارت‌اند از: مسائل اخلاقی<sup>۵</sup>؛ پایان زندگی: آسان‌مرگی و اخلاق (۱۹۸۶)؛<sup>۶</sup> آفریده از حیوان: لوازم اخلاقی داروینیسیم (۱۹۹۰)؛<sup>۷</sup> آیا اخلاق می‌تواند به پرسش‌های ما پاسخ دهد؟ (۱۹۹۷)؛<sup>۸</sup> میراث سقراط (۲۰۰۷)؛<sup>۹</sup> دو اثر اخیر مجموعه مقالات نویسنده‌اند.

یکی از دلایل شهرت ریچلز تحولی است که در آموزش مباحث اخلاقی ایجاد کرد. او با انتشار کتاب مسائل اخلاقی (۱۹۷۱) نشان داد که می‌توان فلسفه اخلاق را با محوریت مسائل واقعی مورد نیاز جامعه، و نه با تکیه بر مباحث انتزاعی فرااخلاق، آموزش داد. رونق مباحث اخلاق کاربردی در دهه‌های اخیر تا حدی مدیون همین اثر ریچلز است. سه ویرایش نخست کتاب مسائل اخلاقی صد هزار نسخه فروش داشت و باعث شد بسیاری از دانشگاه‌های آمریکا از آموزش فرااخلاق به آموزش مسائل عملی اخلاق روی بیاورند.<sup>۱۰</sup>



جیمز ریچلز استاد  
فلسفه دانشگاه  
آلاباما واقع در شهر  
برمنگهم<sup>۴</sup> ایالت  
آلاباما بود

## ساختار و روش

ریچلز در کتاب حاضر نیز همان شیوه جذاب اثر قبلی اش را در پیش می‌گیرد. فصول کتاب عمدتاً براساس نظریه‌های اخلاقی رایج در اخلاق هنجاری سامان یافته‌اند، اما به‌مناسبت، مسائل عینی برگرفته از زندگی واقعی در ذیل نظریه‌ها مطرح شده است و خواننده کاربرد نظریه‌های اخلاقی را در عرصه عمل درک می‌کند. خواننده علاقه‌مند به اخلاق کاربردی می‌تواند این مسائل عینی را در فصول مختلف کتاب ببیند:

۱. تصمیم‌گیری درباره مرگ و زندگی معلولان حادث در فصل اول؛ ۲. ختنه دختران در فصل دوم؛ ۳. همجنس‌خواهی در فصل سوم؛ ۴. سقط جنین در فصل چهارم؛ ۵. نوع دوستی<sup>۱۱</sup> و فقر و ثروت در فصل پنجم؛ ۶. آسان‌مرگی<sup>۱۲</sup> و ۷. شأن اخلاقی حیوانات در فصل هفتم؛ ۸. نظریه مجازات در فصل دهم؛ و ۹. نافرمانی مدنی در فصل یازدهم.

کتاب در ویراست اول (۱۹۸۶) ۱۲ فصل و در ویراست چهارم (۲۰۰۳) ۴ فصل دارد. به دلیل تحولات سریع حوزه فلسفه اخلاق در دهه‌های اخیر، مؤلف در ویراست دوم (۱۹۹۳) فصل «اخلاق فضیلت»، و در ویراست سوم (۱۹۹۹) فصل «فمینیسم و اخلاق مراقبت» را به کتاب افزوده است. ویراست‌های چهارم تا هفتم را فرزند مؤلف بازنگاری و ارائه کرد؛ اما او در این ویراست‌ها هیچ فصل جدیدی به کتاب نیفزوده، و فصل خودگرایی روان‌شناختی را هم از ویراست پنجم به بعد حذف کرده است. عبارات و مثال‌ها نیز در ویراست‌های جدید تغییرات و اصلاحات فراوانی به خود دیده است که می‌توان فهرست آن‌ها را در سایت مؤلف یا در مقدمه هر ویراست مشاهده کرد.

در ترتیب فصل‌ها هم نظمی منطقی دیده می‌شود. در یک نگاه کلی استراتژی نویسنده در طرح مباحث این است: در فصل یک چستی اخلاق مطرح می‌شود و ذهن خواننده با بررسی چند مثال واقعی برای درگیر شدن با انواع نظریه‌های اخلاقی آماده می‌شود. در فصل دوم تا ششم نظریه‌هایی مطرح می‌شوند که بیشتر باید آن‌ها را رد کرد و به‌نوعی با مفهوم حداقلی اخلاق (اهمیت دادن به دلیل و عقل، و رعایت بی‌طرفانه منافع همگان) منافات دارند؛ بر این اساس، نسبی‌گرایی، ذهنی‌گرایی، خودگرایی، نظریه امرالاهی (یا حُسن و قُبْح شرعی) و نظریه قانون طبیعی به دلیل داشتن اشکالات جدی کنار گذاشته می‌شوند. بیشتر مباحث این چهار فصل سلبی اند نه ایجابی؛ اما فصل‌های هفتم تا سیزدهم به نظریه‌های مهم‌تر حوزه اخلاق هنجاری (فایده‌گرایی،<sup>۱۳</sup> اخلاق کانتی، قرارداد اجتماعی، اخلاق مراقبت، و اخلاق فضیلت) می‌پردازند که نویسنده در معرفی و بررسی انتقادی آن‌ها از هر یک چیزی را می‌آموزد و برمی‌گیرد. در نهایت، هم نظریه مورد دفاع خود مؤلف که نوعی فایده‌گرایی ترکیب شده با نقاط قوت نظریه‌های دیگر است در فصل چهاردهم ارائه می‌شود.

## مزایای کتاب و مقایسه آن با دیگر کتب درسی فلسفه اخلاق

از مزایای این کتاب می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. ارائه صورت‌بندی استدلال‌ها؛

فصلنامه نقدکتاب

اخلاق علوم تربیتی  
روان‌شناسی

سال اول، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۴

۳۳

کتاب عمدتاً

براساس نظریه‌های

اخلاقی رایج در

اخلاق هنجاری

سامان یافته‌اند، اما

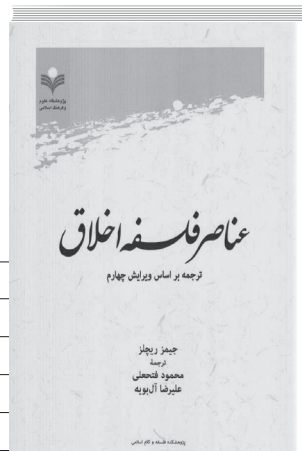
به‌مناسبت، مسائل

عینی برگرفته از

زندگی واقعی در

ذیل نظریه‌ها

مطرح شده است



■ جیمز ریچلز، عناصر فلسفه اخلاق،  
ترجمه محمود فتحعلی و علیرضا آل بویه،  
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول،  
۱۳۹۲. ۳۶۰ ص. ۱۸۰۰۰۰ ریال.  
۹۷۸-۶۰۰-۱۹۵-۱۴۲-۸

فصلنامه نقدکتاب

اخلاق علوم تربیتی  
وروانشناسیسال اول، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۴

۳۴

۲. ارائه نسبتاً منصفانه نظریه‌ها و توجه به نقاط قوت و ضعف همه آن‌ها؛ ۳. داوری درباره تمام نظریه‌ها و عرضه دیدگاه خود نویسنده؛ ۴. استفاده از مثال‌های برگرفته از دنیای واقعی برای توضیح نظریه‌های اخلاقی و طرح به‌هنگام اخلاق کاربردی در ذیل نظریه‌ها؛ ۶. پرداختن حداقلی به مباحث فرااخلاق و پرهیز از مباحث انتزاعی آن؛ ۷. به‌روزرنگه‌داشتن مباحث و مثال‌های کتاب در ویراست‌های جدید آن؛ ۸. رویکرد عقلی-استدلالی به اخلاق.

با توجه به نکات یادشده، به‌نظر نگارنده از بین کتاب‌های فلسفه اخلاق ترجمه‌شده به فارسی، کتاب ریچلز یکی از گزینه‌های بسیار مناسب برای تدریس در دوره‌های اخلاق و فلسفه اخلاق است. امروزه در ایران معمولاً کتاب‌های فرانکنا، پالمِر، گنسلِر، مک‌ناوتن، هولمز یا زاگال‌گالیندو به‌عنوان کتاب درسی در مراکز آموزش عالی استفاده می‌شوند؛<sup>۱۴</sup> اما گذشته از اعتبار نویسنده و مقبولیت گسترده اصل انگلیسی کتاب به‌عنوان کتاب درسی، هیچ‌یک از دیگر کتاب‌های ترجمه‌شده به فارسی همه این مزایا را یک‌جا در خود ندارند.

کتاب فرانکنا با وجود اعتبار نویسنده سه عیب عمده دارد: ۱. آخرین ویراست کتاب در سال ۱۹۷۳ منتشر شده و ترجمه فارسی مبتنی بر همین ویراست است؛ بنابراین، بسیاری از مباحث جدید را در بر ندارد؛ ۲. صدق این سخن که کتاب فرانکنا «بختیارترین و پرآوازه‌ترین کتابی است که در زمینه فلسفه اخلاق منتشر شده است» (نک: مقدمه مصطفی ملکیان بر فرانکنا، ۱۳۷۶: ۹) اکنون سال‌هاست که با انتشار کارهای جدیدتر و پر فروش تر سرآمده است؛ ۳. از اخلاق کاربردی و مثال‌های عینی کم‌تر اثری در آن هست. این کتاب هنوز هم معتبر و مورد مراجعه است، اما برای تدریس مناسب نیست. از کتاب‌های یادشده تنها مسائل اخلاقی پالمِر و داوری اخلاقی زاگال-گالیندو بخش‌هایی را به مسائل کاربردی اختصاص داده‌اند. ترجمه کتاب پالمِر از روی ویراست نخست این کتاب (۱۹۹۵) انجام شده است و مزایای ویراست جدیدتر آن (۲۰۰۵) را ندارد.

به‌نظر نگارنده از بین کتاب‌های فلسفه اخلاق ترجمه‌شده به فارسی، کتاب ریچلز یکی از گزینه‌های بسیار مناسب برای تدریس در دوره‌های اخلاق و فلسفه اخلاق است

اصل کتاب هم کتاب درسی دبیرستان و کالج‌های پیش از دانشگاه بوده است و برای تدریس دانشگاهی چندان مناسب نیست، مگر برای رشته‌هایی غیر از فلسفه.

**داوری اخلاقی** (با نام اصلی **اخلاق برای جوانان**) از جهت طرح مفاهیم اخلاقی، ارائه آموزه‌های اخلاقی با محوریت فیلسوفان صاحب‌نام، و نیز پرداختن به مسائل اخلاقی کاربردی در بین کتاب‌های فارسی مثال‌زدنی است، اما آوازه و اعتبار کتاب و مؤلفانش به پای کتاب ریچلز نمی‌رسد. رویکرد ارسطویی نویسنده در مواجهه با مسائل هم شاید خواننده را چندان راضی نکند؛ ولی به‌رحال این کتاب برای شروع مطالعه در حوزه اخلاق کتاب بسیار مناسبی است و پیشنهاد می‌شود قبل از کتاب ریچلز خوانده شود.

کتاب **مبانی فلسفه اخلاق** هولمز همه نظریه‌های اخلاقی را پوشش می‌دهد و تا کنون چهار ویراست از آن منتشر شده است (ترجمه موجود فارسی بر مبنای ویراست سوم است)، اما اولاً مباحث اخلاق کاربردی را ندارد و ثانیاً حجم و سبک مطالب آن به‌گونه‌ای است که فهم مطالب را برای دانشجویان سنگین کرده است. هر دو ترجمه فارسی کتاب گنسلر مبتنی بر ویراست اول کتاب‌اند (۱۹۹۸) و دو فصل اخلاق فضیلت و قانون طبیعی افزوده شده در ویراست دوم (۲۰۱۱) را در بر ندارند. اصل کتاب طی ۱۲ سال تنها یک بار ویرایش جدید شده است. از نظر محتوا هم شاید خواننده نتواند با رویکرد بیش از حد قاعده‌محور و صوری مؤلف به اخلاق، و تأکید بسیار نویسنده بر قاعده‌زین همراهی کند. در مجموع، به نظر می‌رسد کتاب ریچلز از جنبه استدلالی عقلی و از حیث ساختار علمی قوی‌تر است و از نظر طرح مباحث اخلاق کاربردی هم بر کتاب گنسلر برتری دارد؛ هرچند کتاب گنسلر ساده‌تر و آموزشی‌تر است و برای دانشجویان آسان‌تر.

کتاب مک‌ناوتن با دو ترجمه فارسی (یکی به نام **دیدگاه اخلاقی** و دیگری **بصیرت اخلاقی**) گرچه کتابی مقدماتی، درسی و معتبر است، به دلیل تمرکز بر فرااخلاق و انتزاعی بودن مباحث آن برای تدریس در سطوح مقدماتی و واحدهای فلسفه اخلاق در ایران مناسب نیست و تنها به کار تدریس در واحدهای فرااخلاق می‌آید.

جان کلام آنکه برای انتخاب کتاب درسی فلسفه اخلاق خطاست که حکم کلی صادر کنیم و یک کتاب را به‌طور مطلق بر کتاب‌های دیگر ترجیح دهیم؛ زیرا باید رشته و سطح تحصیلی، زمینه فکری و فرهنگی دانشجویان، و اطلاعات پیشین آن‌ها را در نظر گرفت و آن‌گاه از بین کتاب‌های موجود دست به انتخاب زد؛ اما به‌گمان نگارنده، کتاب ریچلز دست‌کم برای دانشجویان گرایش‌های مختلف فلسفه و علاقه‌مندان جدی مباحث اخلاقی احتمالاً بهترین گزینه است.

## مروری بر ویراست چهارم<sup>۱۵</sup>

نویسنده پس از مقدمه، در یادداشتی بر ویراست چهارم تفاوت‌های این ویراست

را با ویراست قبلی برمی‌شمارد. سپس در فصل اول (چیستی اخلاق) با بررسی چند نمونه از مسائل واقعی و جنجال‌برانگیز اخلاقی، خواننده را با برخی شیوه‌های رایج تفکر و داوری اخلاقی آشنا می‌کند و آن‌گاه نتیجه می‌گیرد که در صدور احکام اخلاقی دست‌کم دو چیز لازم است: ۱. آوردن دلیل برای موضع‌گیری‌های اخلاقی؛ ۲. رعایت بی‌طرفانه منافع همه افراد. مفهوم حداقلی مورد نظر نویسنده از اخلاق همین‌جا روشن می‌شود: تلاش برای قراردادن رفتار انسان تحت هدایت دلیل و انجام کاری که بهترین دلایل به نفع آن وجود دارد، با ملاحظه بی‌طرفانه منافع همه افرادی که رفتار ما بر آن‌ها اثر می‌گذارد (J. Rachels 2003: 14).

فصل دوم (چالش نسبی‌گرایی فرهنگی) طرح و نقد ادعاها و ادله نسبی‌گرایان اخلاقی را به عهده دارد. مؤلف ابتدا استدلال برگرفته از تفاوت‌های فرهنگی را تحلیل و نقد می‌کند؛ سپس با برشمردن پیامدهای نامعقولی که نسبی‌گرایی فرهنگی در بر دارد، نسبی‌گرایان را در تنگنا قرار می‌دهد. او آن‌گاه با بحث از ارزش‌های مشترک میان فرهنگ‌ها استدلال می‌کند که اختلاف نظرهای ارزشی بسیار کمتر از آن چیزی هستند که در آغاز به نظر می‌رسند؛ البته همه این نقدها مانع از پذیرفتن برخی نکات درس آموزش نسبی‌گرایی فرهنگی نمی‌شود.

فصل سوم (ذهنی‌گرایی در اخلاق) با بررسی صورت‌های ساده ذهنی‌گرایی آغاز می‌شود و با پیگیری تحولات این نظریه به عاطفه‌گرایی می‌رسد. با رد دلایل ذهنی‌گرایی و صورت پیشرفته آن، یعنی عاطفه‌گرایی، نویسنده بحث از وجود واقعیات اخلاقی و نقش دلیل و عقل در اخلاق را پیش می‌کشد. در پایان فصل ریچلز با بررسی ادله موافقان و مخالفان اخلاقی بودن همجنس‌خواهی نشان می‌دهد که برخلاف ادعای ذهنی‌گرایان و عاطفه‌گرایان می‌توان با اقامه و بررسی دلایل در اخلاق به نتایجی نسبتاً عینی (در اینجا غیر اخلاقی نبودن همجنس‌خواهی) رسید.

کتاب ریچلز در محیط دینی آمریکا انتشار یافته و مخاطبان دیندار مسیحی مورد توجه خاص نویسنده بوده‌اند. فصل چهارم (آیا اخلاق به دین وابسته است؟) ابتدا این تصور رایج امریکایی را به نقد می‌کشد که فقط کشیشان و اصحاب کلیسا می‌توانند درباره مسائل اخلاقی نظر بدهند؛ سپس دو نظریه معروف دینی، یعنی نظریه امر الاهی و نظریه قانون طبیعی، به بحث گذاشته می‌شوند. پایان فصل به بررسی مخالفت‌های دینی مسیحیان آمریکا با سقط جنین اختصاص دارد. از نظر نویسنده، استناد به کتاب مقدس و سنت کلیسا نمی‌تواند به نحوی موجه و منطقی منع سقط جنین را نتیجه دهد و مسیحیان معاصر حتی دلیل درون دینی درستی به سود موضع خودشان ندارند.

فصل پنجم (خودگرایی روان‌شناختی) دلایل و مدعیات کسانی را بررسی می‌کند که می‌گویند نوع دوستی، به عنوان یکی از لوازم اخلاقی زیستن، از اساس ممکن نیست و انسان در تحلیل نهایی به دنبال منافع خود است؛ سپس در فصل ششم نوبت

به بررسی خودگرایی اخلاقی می‌رسد که می‌گوید نوع دوستی اگر هم ممکن باشد، مطلوب نیست و اخلاقاً هر کس باید به دنبال منافع خود باشد. نویسنده هیچ‌یک از دو نظریه را موفق نمی‌داند.

در فصل‌های هفتم و هشتم سخن از فایده‌گرایی است. با اینکه خود نویسنده آشکارا به این نظریه تمایل دارد و برخی از ارکان آن را می‌پذیرد، اما از حق فروگذار نمی‌کند و نقدهای جدی مطرح‌شده بر نظریه‌های فایده‌گرا را با دقت طرح می‌کند و گاه می‌پذیرد.

کاستی‌های فایده‌گرایی، مؤلف را به اخلاق کانتی می‌کشاند تا در فصل‌های نهم و دهم شاهد بحث از قواعد مطلق اخلاقی و نیز کرامت انسان باشیم. نویسنده مطلق‌گرایی کانتی را رد می‌کند، اما نظریه «عادل و مسئول دانستن آدمی» و «مجازات متناسب با استحقاق افراد» را در خور تحسین می‌یابد و دیدگاه فایده‌گرایانه خودش را با آن تکمیل می‌کند؛ به همین منوال، قرارداد اجتماعی، موضوع فصل یازدهم، اگرچه از دید مؤلف مزایایی دارد، اما کاستی‌های مهم آن باعث می‌شود مؤلف سرانجام به نادرستی این نظریه حکم کند.

دو فصل بعد به جدیدترین نظریه‌های اخلاقی، یعنی اخلاق فمینیستی، اخلاق مراقبت و اخلاق فضیلت می‌پردازد. نویسنده در فصل دوازدهم از طرح دغدغه‌ها و نکته‌سنجی‌های زنانه‌نگر در حوزه اخلاق استقبال می‌کند؛ با این حال، اخلاق فمینیستی و اخلاق مراقبت را به اخلاق فضیلت ملحق می‌داند و داوری درباره آن را به فصل بعد وامی‌گذارد. او در فصل سیزدهم می‌گوید اخلاق فضیلت به دلیل مزایایی که دارد می‌تواند بخشی از یک نظریه اخلاقی کلی‌تر باشد، اما چون جامعیت ندارد به خودی خود نظریه اخلاقی کاملی نیست.

به نظر مؤلف، ادغام محاسن دیگر نظریه‌های اخلاقی در یک چارچوب کلی فایده‌گرایانه به صواب نزدیک‌تر است؛ بنابراین در فصل پایانی، معیارهای یک نظریه اخلاقی رضایت‌بخش را این‌گونه ارائه می‌کند:

۱. انطباق با واقعیت‌های علمی و پرهیز از غرور بیجا درباره سرشت و جایگاه انسان؛

۲. اهمیت دادن به عقل انسان و قدرت استدلال‌ورزی در موقعیت‌های اخلاقی؛

۳. پرهیز از تناقض با رعایت بی‌طرفانه منافع همگان؛

۴. برخورد با دیگران متناسب با استحقاق آن‌ها (کیفرگرایی کانتی)؛

۵. جابا‌کردن برای انگیزه‌ها، فضایل و ردایل، و منش (اخلاق فضیلت و مراقبت).

در نظریه مورد قبول ریچلز که خود آن را «فایده‌گرایی چندراهبردی»<sup>۶</sup> می‌نامد، همه این اجزا حضور دارند، اما بر معیاری فایده‌گرایانه مبتنی از نظر او رفاه و خوشی هرچه بیشتر آدمیان (و حتی کل موجودات دارای حس و شعور

از جمله حیوانات) است. هر نظریه اخلاقی دیگری که بتواند در این رفاه و خوشی تأثیری داشته باشد می‌تواند به‌عنوان یک راهبرد در نظریه ریچلز جذب شود و آن را غنا ببخشد. هدف نهایی بیشترکردن خوشی و رفاه همگان است، هرچند راه‌های رسیدن به آن می‌تواند گوناگون باشد.

از سوی دیگر هر نظریه‌ای که رعایت بی‌طرفانه منافع همگان را نقض کند از اعتبار ساقط است. نظریه‌ای که دایره شمول اخلاق را محدود به خود فرد، نژاد ویژه، جنس مذکر یا مؤنث، ملتی ویژه، نسلی خاص، و یا حتی منحصر به نوع زیستی خاصی کند بی‌طرفی اخلاقی را نقض کرده است؛ بنابراین، خودگرایی،<sup>۱۷</sup> نژادپرستی،<sup>۱۸</sup> تبعیض جنسیتی،<sup>۱۹</sup> تبعیض‌های ناروا براساس معلولیت، گونه‌هایی از ملی‌گرایی،<sup>۲۰</sup> تبعیض نسلی،<sup>۲۱</sup> و نوع‌پرستی<sup>۲۲</sup> در نظریه اخلاقی مختار مؤلف جایی ندارند. دو بخش مهم و مفید هم در پایان کتاب وجود دارد، به‌ویژه برای کسانی که بخواهند مطالعات بیشتری درباره مباحث کتاب داشته باشند:

۱. «منابعی برای مطالعه بیشتر»: نویسنده در اینجا برای تک‌تک فصول کتاب منابع مطالعاتی بیشتری را همراه با توضیحات و راهنمایی‌های مفیدی معرفی کرده است.

۲. «یادداشت‌هایی درباره منابع»: بخش ارجاعات کتاب است و منابع نقل‌قول‌ها و مطالب مورد استفاده نویسنده را می‌توان در این بخش یافت.

## دو ترجمه فارسی کتاب

خوانندگان فارسی‌زبان هم‌اکنون دو ترجمه جداگانه از دو ویراست مختلف این اثر را در اختیار دارند: ترجمه اول (آرش اخگری، تهران، انتشارات حکمت) از روی ویراست دوم انگلیسی (۱۹۹۳)، و ترجمه دوم (محمود فتحعلی و علیرضا آل‌بویه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) براساس ویراست چهارم انگلیسی (۲۰۰۳). در نوشته حاضر، همه‌جا مراد از «ترجمه اول» و «ترجمه دوم» همین دو ترجمه است. در بررسی و نقد دو ترجمه موجود توجه به این نکته لازم است که برخی از اشکالات ممکن است ناشی از فرایند انتشار کتاب (حروف‌چینی، ویراستاری، تصمیمات ناشر و غیره) باشند، نه لزوماً اشتباه مترجم. با توجه به این نکته بررسی این دو ترجمه را آغاز می‌کنیم.

## ترجمه عنوان کتاب

در این نوشتار عنوان کتاب (The Elements of Moral Philosophy) را به کلیات فلسفه اخلاق برگردانده‌ام. elements در حالت جمع و در این سیاق معنای خاصی دارد و the elements of something یعنی کلیات یک موضوع یا علم.<sup>۲۳</sup> این عنوان سطح کتاب و مخاطبان آن را روشن می‌کند: ما با کتابی مقدماتی مواجه‌ایم.

توجه به این نکته لازم است که برخی از اشکالات ممکن است ناشی از فرایند انتشار کتاب ... باشند، نه لزوماً اشتباه مترجم



اما چرا باید مقدماتی بودن کتاب به خوانندگان منتقل شود؟ برای اینکه هم از کتاب انتظار معقول داشته باشند و هم دانشجویان سطوح بالاتر به این توهم دچار نشوند که با منبعی اساسی سروکار دارند.

اما هر دو ترجمه مقدماتی بودن را به نوعی از عنوان این کتاب حذف کرده‌اند. ترجمه اول صرفاً به عنوان کلی «فلسفه اخلاق» اکتفا کرده است. ترجمه دوم عنوان «عناصر فلسفه اخلاق» را برگزیده است، ولی ترجمه elements به «عناصر» در اینجا چندان مناسب نمی‌نماید. نویسنده در هیچ جای کتاب از هیچ «عنصر»ی در فلسفه اخلاق سخن نگفته است. تعبیر «عناصر» باعث شده است عنوان کتاب قدری سنگین شود که با مقدماتی بودن کتاب نمی‌سازد.

### حذف‌های ساختاری در هر دو ترجمه

در یک نگاه کلی می‌بینیم که بخشی از ساختار کتاب در ترجمه‌ها حذف شده یا از قلم افتاده است:

۱. در ترجمه دوم مقدمه<sup>۲۴</sup> دو صفحه‌ای نویسنده وجود ندارد و خوانندگان ناگزیرند این مقدمه را در ترجمه اول بخوانند.
۲. یادداشت نویسنده درباره ویراست دوم کتاب<sup>۲۵</sup> در ترجمه اول نیامده است. کمترین فایده آوردن این یادداشت این بود که دریابیم در فاصله انتشار دو ویراست کتاب تحولات مهمی در مباحث اخلاقی رخ داده و ویراست جدید حاوی فصل تازه اخلاق فضیلت است. ترجمه دوم این عیب را ندارد و یادداشت نویسنده درباره ویراست چهارم را آورده است.
۳. بخش «ارجاعات و منابع»<sup>۲۶</sup> در ترجمه اول حذف شده یا از قلم افتاده است. نویسنده همه ارجاعات و منابع خود را یکجا در این بخش آورده بود. حذف این بخش نه تنها خواننده را از آشنایی با منابع مورد استفاده نویسنده و پیگیری سرچشمه‌های فکری او محروم می‌کند، بلکه علاوه بر این، می‌تواند باعث این بدگمانی شود که چرا یک مؤلف دانشگاهی با وجود نقل قول‌های متعدد از فیلسوفان و آثار مختلف، حتی یک ارجاع به هیچ منبعی نداده است. نتیجه آنکه خواننده ترجمه اول نویسنده کتابی «اخلاقی» را متهم به عدم رعایت اولیات «اخلاق پژوهش» می‌کند. ترجمه دوم از این نظر درست عمل کرده و این بخش را تمام و کمال آورده است.
۴. بخش «پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر»<sup>۲۷</sup> در ترجمه دوم بی‌هیچ توضیحی حذف شده است. خوانندگان فارسی می‌توانند این بخش را در ترجمه اول ببینند.

در مجموع، این دو ترجمه در از قلم انداختن بخش‌هایی از کتاب درست عکس یکدیگر عمل کرده‌اند و خواننده ناگزیر است با دردست داشتن هر دو ترجمه از ساختار کامل کتاب بهره ببرد.

## تغییر و حذف برخی مثال‌ها

مترجمان و/یا ناشران این دو ترجمه تغییراتی در فصل سوم کتاب داده و عباراتی را حذف کرده‌اند. در متن انگلیسی، نویسنده با نقل سخنان کشیشی امریکایی به نام جری فالول<sup>۲۸</sup> مبنی بر اخلاقی نبودن همجنس‌خواهی،<sup>۲۹</sup> مباحث فصل سوم را آغاز می‌کند. پس از اشاره‌هایی کوتاه به دیدگاه‌های رایج درباره همجنس‌خواهی در برخی کشورها، عمده مباحث دیگر این فصل متمرکز بر طرح و نقد نظریه‌های ذهنی‌گرایانه است؛ اما همچنان گاه در لابه‌لای مباحث اشاره‌هایی به سخنان و دیدگاه فالول دیده می‌شود. سرانجام، این فصل با بخش مستقلی (بخش ۶ از فصل ۳) با عنوان «مثال همجنس‌خواهی» و با بررسی استدلال‌های موافقان و مخالفان اخلاقی بودن آن پایان می‌یابد. این فصل و این مثال، در دو ترجمه موجود سرانجام‌های متفاوتی یافته است. نخست ترجمه اول را بررسی می‌کنیم.

این ترجمه مثال آغازین را تغییر نداده و فصل با سخنان فالول درباره اخلاقی نبودن همجنس‌خواهی آغاز می‌شود. در طول فصل هم وقتی دوباره به سخنان فالول اشاره می‌شود، در ترجمه منتقل شده است. خواننده دقیقاً با بحث نویسنده و مثال او پیش می‌رود تا می‌رسد به پایان فصل، یعنی بخش ۳-۶ که به‌طور خاص همجنس‌خواهی را بررسی می‌کند. در اینجا ناشر عنوان بخش ۳-۶ (مثال همجنس‌خواهی) و نیز بند اول آن را آورده است، اما در پانویس، خواننده را مطلع می‌کند که «در ادامه این مطلب نویسنده به دلایل مطرح‌شده به سود یا زیان همجنس‌خواهی پرداخته است که بنا بر برخی ملاحظات حذف شد» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۶۹، پانویس). مجموعاً خواننده در مطالعه این فصل با حذفی که انسجام فصل را از بین ببرد مواجه نمی‌شود و آنجا هم که حذفی انجام شده، صراحتاً و با ذکر مفاد حذف‌شده به اطلاع خواننده رسیده است.

اما حُسن ترجمه اول تنها در رعایت انسجام درونی این فصل از کتاب نیست؛ وقتی نویسنده در فصل بعدی به مطالب بخش ۳-۶ مجدداً ارجاع می‌دهد (ریچلز، ۱۳۸۹: ۸۲)، مترجم با دقتی ستودنی مطالب مورد نیاز از بخش حذف‌شده را در پانویس می‌آورد تا پیگیری و فهم استدلال‌های نویسنده با توجه به حذف بخش ۳-۶ دچار مشکل نشود (ریچلز، ۱۳۸۹: ۸۲-۸۳).

با این همه، در ترجمه اول تغییری در متن داده شده است که خواننده فارسی از آن بی‌خبر می‌ماند. در ویراست دوم نسخه انگلیسی پس از ذکر دیدگاه فالول، به‌عنوان نماینده «عده کثیری از مردم آمریکا» که همجنس‌خواهی را غیراخلاقی می‌دانند، نویسنده سخنی هم از ایران به میان می‌آورد که مترجم آن را حذف کرده است. متن انگلیسی و ترجمه فارسی آن چنین است:

In other societies, of course, people have other views. The rulers of present-day Iran agree with Falwell and take his view to an extreme: there, homosexuals may be castrated or killed or both.

فصلنامه نقدکتاب

اخلاق و علوم تربیتی  
روان‌شناسی

سال اول، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۴

۴۰

اگر گفته شود «این مسئله، مسئله ما نیست» می‌توان گفت: پس چرا در فقه فتوایی و فقه استدلالی ما بحث‌هایی در این باره وجود دارد؟ چرا در حقوق امروز ایران قوانینی در این باب هست؟

البته در جوامع دیگر مردم دیدگاه‌های دیگری دارند. حاکمان امروز ایران با فالول هم‌نظرند و دیدگاه او را تا حد نهایی‌اش پیش می‌برند: در ایران، افراد همجنس‌خواه ممکن است عقیم یا کشته یا هم عقیم و هم کشته شوند (Rachels, 1993:30).

این جمله در ترجمه اول به این صورت درآمد است: «البته در سایر جوامع مردم دیدگاه‌های دیگری دارند و در برخی از این جوامع این دیدگاه فالول به منتها درجه خود می‌رسد: همجنس‌خواهان در آنجا ممکن است اخته یا اعدام شوند.» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۵۴) به نظر نگارنده، حذف نام ایران<sup>۳۰</sup> توجیهی ندارد. نویسنده در اینجا سه ادعا را درباره ایران پیش کشیده است:

۱. حاکمان ایران با فالول در اخلاقی نبودن همجنس‌خواهی هم‌نظرند؛

۲. در ایران ممکن است همجنس‌خواهی به مجازات‌های سنگینی بینجامد؛<sup>۳۱</sup>

۳. این مجازات‌ها عبارت‌اند از کشتن، عقیم‌کردن، یا هر دو.

از این سه ادعا بخشی از سومی نادرست است. در فقه اسلامی و حقوق ایران مجازات عقیم‌کردن نداریم و اطلاعات نویسنده ناقص بوده است؛<sup>۳۲</sup> اما حتی این اشتباه نویسنده نمی‌تواند دلیلی برای حذف نام ایران باشد. امانت در ترجمه می‌طلبد عبارت نویسنده بدون دخل و تصرف به فارسی منتقل شود و اشتباه او نیز در پانویس بیان شود.<sup>۳۳</sup> این همه اتفاقی است که در ترجمه اول رخ داده است؛ اما ترجمه دوم، رویکرد ترجمه دوم در این مورد متفاوت است: در این ترجمه، فصل ۳ با مثال همجنس‌خواهی و سخنان فالول بر ضد همجنس‌خواهان آغاز نمی‌شود؛ زیرا بدون اطلاع خواننده چند بند ابتدایی فصل حذف شده‌اند. چند جمله بعدی هم که دوباره سخن از اختلاف نظر مردم بر سر homosexuality و heterosexuality بوده در متن فارسی به اختلاف درباره «صلح‌طلبی» و «جنگ‌طلبی» تبدیل شده است (ریچلز، ۱۳۹۲: ۶۵-۶۶).

حذف مثال همجنس‌خواهی اگر در همه جای این ترجمه یکسان اعمال می‌شد خواننده فارسی به تغییرات راه‌یافته در ترجمه پی نمی‌برد، اما چند صفحه بعد می‌رسیم به جملاتی از این دست: «بار دیگر فالول را که می‌گفت همجنس‌بازی غیراخلاقی است، در نظر بگیرید.» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۶۸-۶۹ و ۷۳) خواننده شگفت‌زده با خود می‌گوید فالول کیست و کجا گفت که «همجنس‌بازی» غیراخلاقی است؟

در انتهای فصل ۳ هم کلاً بخش مربوط به بررسی همجنس‌خواهی (بخش ۳، ۷)، بدون هیچ توضیحی به خواننده، حذف شده است؛ اما درست در فصل بعد (رابطه دین و اخلاق) به این ارجاع برمی‌خوریم: «برای بحثی نقادانه درباره این استدلال درباره مسائل جنسی به بخش ۷،۳ همین کتاب بنگرید.» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۹۸) و

خواننده بی‌خبر هرچه بگردد بخش ۷،۳ را در کتاب نمی‌یابد! روی هم رفته، ترجمه دوم در حذف و تغییر بحث همجنس‌خواهی درست عمل نکرده است. هم حذف‌ها و تغییرات انجام شده یکدست اعمال نشده‌اند و هم خواننده از این تغییرات بی‌خبر مانده است.

در باب ملاحظاتی که باعث حذف این بخش شده‌اند هیچ‌یک از دو ترجمه چیزی نگفته‌اند، بنابراین داوری دقیق درباره آن ممکن نیست، اما یادآوری این نکات مفید است:

۱. هر دو ترجمه در جای دیگری از کتاب دفاع نسبی‌گرایانه از مجازبودن همجنس‌خواهی بر مبنای شرطی‌شدگی فرهنگی را آورده‌اند؛ مثال از ترجمه دوم: «هیچ چیز بدی در همجنس‌بازی وجود ندارد و همجنس‌بازان مانند دیگر مردم‌اند که اتفاقاً، بدون اختیار مجذوب جنس موافق شده‌اند.» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۶۴.۶۳؛ نیز نک: ریچلز، فلسفه اخلاق ۱۳۸۹: ۵۲.۵۱).

۲. نویسنده رویکرد عقلی-استدلالی در اخلاق دارد. اندکی بیندیشیم که حذف استدلال‌های او چه معنایی دارد؟ یک استدلال‌های او درست، و پاسخ به آن‌ها ناممکن بوده است؛ در این صورت مشکل از استدلال‌های نویسنده نیست؛ دو استدلال‌های نویسنده ضعیف و مخدوش بوده است. در این صورت، بهتر نبود استدلال‌ها آورده و پاسخ مناسب نیز از جانب مترجمان ارائه می‌شد؟

۳. در ترجمه دوم می‌خوانیم که «پژوهش اخلاقی، از لحاظ دینی «بی‌طرف» است. به این شیوه، متدینان و غیرمتدینان، گرچه در باب خود دین اختلاف نظر دارند، هر دو در یک جهان اخلاقی به سر می‌برند.» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۱۰۰) حیثه استدلال‌های عقلی برای متدین و غیرمتدین مشترک است و در آنجا می‌توانند با یکدیگر بحث و گفت‌وگو داشته باشند. سنت کلامی و فلسفی ما هم بر این نکته تأکید دارد.

۴. اگر گفته شود «این مسئله، مسئله ما نیست» می‌توان گفت: پس چرا در فقه فتوایی و فقه استدلالی ما بحث‌هایی در این باره وجود دارد؟ چرا در حقوق امروز ایران قوانینی در این باب هست؟ چرا در سنت ادبی<sup>۳۴</sup> و حتی فلسفی ما به بخشی از این مسائل پرداخته‌اند؟ (ابن سینا ۱۴۰۰: ۳۸۹.۳۸۳؛ شیرازی ۱۹۸۱: ۱۷۹.۱۷۱/۷)<sup>۳۵</sup>

### بررسی ترجمه اول

در یک نگاه کلی، و با وجود برخی اشکالات، مترجم توانسته است ضمن رعایت دقت، متنی خواندنی و روان در اختیار خوانندگان بگذارد. نگارش فارسی کتاب شسته و رفته و هموار است. تنها مورد مهم چند جایی است که باید فعل «می‌کند» و «می‌کرد» را «می‌نماید» و «می‌نمود» بخوانیم تا جمله معنادار شود؛ مثال‌ها را بنگرید: «هنگامی که تبعات احتمالی آن اصل روشن می‌شود غیر قابل قبول می‌کند.»

(ریچلز، ۱۳۸۹: ۲۳)؛ «این نظریه در نگاه نخست کاملاً موجه می‌کند.» (همان، ۳۸)؛ «تکلیف عبارت است از ... انطباق رفتار خود با طرحی که از همه عقلانی تر می‌کند.» (همان، ۸۶)؛ «... خودگرایی روانشناختی ... آشکارا غیر قابل قبول می‌کند» (همان، ۱۱۱)؛ «چون برایشان ابطال ناپذیر می‌کرد» (همان، ۱۱۲)؛ «این برهان در نگاه نخست متقاعدکننده می‌کند.» (۱۳۳)؛ «نظریه‌ای که در ابتدا آن قدر مترقی و مطابق با عقل سلیم می‌کرد ...» (۱۶۸).

متن از نظر اشتباهات چاپی مانند بسیاری از آثار منتشرشده در ایران دقت خواننده را می‌طلبد؛ نمونه‌ها: الگوهای فرهنگی / الگوهای فرهنگ (۳۳)؛ کالدقی‌ها / کالاتی‌ها (۴۱)؛ آپاراتاید/آپاراتاید (۴۲)؛ تلفی/تلفی (۴۹)؛ اخلاقی(۱)/اخلاقی (۵۲)؛ رذیلت/رذیلت (۱) (۵۲)؛ فرانسیس/فرانسیس (۷۲)؛ شمس/شمسی (۷۳)؛ قائل بر/ قائل به (۸۵)؛ قلمدد/قلمداد (۸۷)؛ بسیار/و بسیار (۸۷)؛ بهترین/بهتری (۱۲۲)؛ تلاشی/تلاش (۱۳۵)؛ در پیام/در پی (۱۴۰)؛ به قاتل می‌رساند/به قتل می‌رساند (۱۸۷)؛ تعقل/متعقل (۱۹۱)؛ مادی/عادی (۲۴۳)؛ دور کنیم/ دوری کنیم (۲۴۴)؛ ابراز/ابراز (۲۴۶).<sup>۳۶</sup>

در مواقع لازم معادل‌های انگلیسی در پانوشت آمده است، اما بهتر بود معادل انگلیسی برخی کلمات ناآشنا یا ابداعی مترجم نیز داده می‌شد تا فهم متن دشوار نباشد؛ مثلاً «پیش‌آگهی» در برابر prognosis<sup>۳۷</sup> (ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۸) اصطلاح رایجی نیست و به توضیح یا ذکر معادل نیاز دارد؛ از همین قبیل است «واپس‌نگری» در برابر hindsight، «خودپیرو» در برابر autonomous، «غیرخوددارانه» در برابر undisciplined، «کم‌بها ساز» در برابر deflationary (ریچلز، ۱۳۸۹: ۲۳ و ۸۶ و ۸۷ و ۱۱۰ و ۱۱۲).

صحت و دقت متن ترجمه تحسین‌شدنی است؛ با این حال، به هنگام خواندن متن فارسی با ابهاماتی روبه‌رو می‌شویم که نیاز به مراجعه به متن اصلی دارد. ملاحظاتی که در ادامه می‌آید حاصل مقایسه موردی متن فارسی با متن انگلیسی است. برخی از این ملاحظات به اصل مطلب ضرری نمی‌زنند، اما به‌رحال انتظار خوانندگان این است که متن دقیق باشد.

۱. «حتی دکتر کوپ نیز اعتقاد خواهد داشت که چنین نوزادی را باید زنده نگاه داشت.» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۲۰)

Not even Dr. Koop believes that such a baby should be kept alive. (p.6)

«حتی دکتر کوپ نیز اعتقاد نداشت که چنین نوزادی را باید زنده نگاه داشت.»

با خواندن متن فارسی هم می‌توان فهمید که ایرادی در ترجمه وجود دارد؛ زیرا این جمله با مطالب قبل و بعدش نمی‌خواند. وانگهی دکتر کوپ (وزیر بهداشت محافظه‌کار ریگان) طرفدار حق حیات بوده است و اعتقاد او به زنده نگاه داشتن نوزاد مذکور نباید تعجب برانگیز باشد که با «حتی» آورده شود.

۲. «رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۴۲) در متن اصلی بوده a resident of South Africa که resident اشتباهاً president خوانده شده است. باید ترجمه می‌شد «یک فرد مقیم آفریقای جنوبی». باز از همین سنخ اشتباه: «بیوشیمیایی». (ریچلز، ۱۳۸۹: ۷۲) در متن اصلی: biomedical که می‌شود زیست‌پزشکی؛ biochemical با biomedical اشتباه شده است.

۳. «قانون اساسی انگلستان» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۹۴)؛ در متن اصلی: the English common law که باید ترجمه شود «کامن لا» یا «حقوق عرفی». «کامن لا» نظام رایج حقوقی در انگلستان است مبتنی بر رویه‌ها و آرای محاکم حقوقی، و در مقابل نظام‌های حقوقی رومی‌ژرمن قرار می‌گیرد که قوانین مدون دارند. به دلیل وجود همین نظام حقوقی، انگلستان اساساً قانون اساسی مدون هم ندارد.

۴. «این نظریه جالبی است» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۲۰) در ترجمه *It is a challenging theory* که باید می‌شد: «این نظریه چالش‌برانگیزی است». ۵. «متأسفانه این برهان، آن قدر که اظهار شده است، مورد استدلال واقع نشده است.» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۲۱) ابهامی در این جمله هست. در متن انگلیسی سخن از نظریه است، نه برهان:

Unfortunately, the theory is asserted more often than it is argued for.

۶. «توضیح قبول اصل کلی «فایده‌مندی» به‌عنوان یک معیار نهایی دشوار است.» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۲۸۳) در متن اصلی می‌خوانیم:

... taking the Principle of Utility as our ultimate standard, it is hard to explain why this is so. (Rachels 1993: 188)

why this is so اشاره به مثال مطرح‌شده در جمله قبلی مؤلف دارد: چرا پاپوش درست‌کردن برای فردی بی‌گناه، در عین اینکه باعث ارتقای رفاه اکثریت می‌شود، ظالمانه است؟ بنابراین، ترجمه این‌گونه سامان می‌یابد: «با قبول «اصل فایده‌مندی» به‌عنوان معیار نهایی ما، توضیح اینکه چرا این کار ظالمانه است دشوار خواهد بود.»

۷. ترجمه self-regard به «حرمت نفس» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۱۵) خالی از اشکال نیست. «حرمت نفس» در فارسی دو معنا را به ذهن متبادر می‌کند: ۱. حرمت و ارزش جان انسان؛ ۲. حرمت و احترامی که انسان برای شخصیت خود قائل است. از قضا «حرمت نفس» به همین معنای دوم در برابر self-respect در همین ترجمه به کار رفته است (ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۲۲)؛ اما هیچ‌یک از دو معنای فارسی «حرمت نفس» منظور نویسنده از self-regard در این فصل نیست. self-regard یعنی: consideration for oneself or one's own interests<sup>۳۸</sup>؛ مراد نویسنده توجه به خود و در نظر گرفتن منافع شخصی (منفعت‌طلبی) است؛ چیزی نزدیک به مفهوم «حب ذات» در سنت کلامی و فلسفی اسلامی؛<sup>۳۹</sup> بنابراین، اگر «حرمت نفس» به «حب ذات» یا «خودنگری» تغییر

کند، متن مفهوم‌تر خواهد شد؛ برای مثال:

گاهی ما قادریم هنگامی که پای منافع ما ابداً در کار نیست به تحقق بهروزی دیگران بپردازیم. در این موارد، حتی قوی‌ترین حرمت نفس نیز مانع ما از مراعات حال دیگران نمی‌شود. ... بسیاری از رفتارها برانگیخته از حرمت نفس هستند... (ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

۸. درست آن بود که anti-Semitism به «یهودستیزی» ترجمه می‌شد نه «مسلك ضدسامی» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۴۱، ۴۳، ۱۳۵). در زبان انگلیسی این واژه برخلاف ظاهرش صرفاً معنای تنفر از یهودیان را دارد، نه ضدیت با همه اقوام سامی.

۹. «سوره بیستم کتاب سفر لایوان» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۵۴) هم حشو دارد؛ زیرا «کتاب» و «سفر» یک معنا دارند؛ و هم تعبیر «سوره» برای اجزای کتاب‌های مقدس یهودی مسیحی رایج نیست و «باب» گفته می‌شود (نک به تکرار همین تعبیر در ص ۷۶ و ۹۲) در ص ۹۱ هم «سوره نخست یرمیا» آمده که «باب نخست یرمیا» صحیح است.

۱۰. نویسنده در متن انگلیسی با استفاده از حروف ایتالیک بسیاری از کلمات و عبارات را مورد تأکید قرار داده است، اما بسیاری از این تأکیدها در ترجمه منتقل نشده‌اند (See for example J. Rachels ۲۰۰۳: ۱۱، ۳۴، ۳۸، ۴۱، ۷۷...).

۱۱. یکدستی در به‌کاربردن معادل‌ها تا حد زیادی رعایت شده است، اما نمونه‌های اندکی از دوگانگی نیز گاه دیده می‌شود؛ مثلاً theological گاه «کلامی» و گاه «الاهیاتی» ترجمه شده است و theologian گاه «الاهیدان» و گاه «متکلم» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۷۹۷۸ و ۱۴۵ و ۱۴۹). happiness، اصطلاح کلیدی فایده‌گرایان، در جاهای مختلف به «خوشبختی و خوشحالی»، «خوشبختی»، «خشنودی و خوشبختی»، «خشنودی» و حتی «سعادت» ترجمه شده است (ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۴۱ و ۱۴۵ و ۱۴۷ و ۱۵۹ و ۱۷۵)؛ حتی اگر مترجم لازم می‌بیند که یکدستی را رعایت نکند باید خواننده را به این نکته توجه دهد. common sense یک بار «عقل سلیم» آمده است و بار دیگر در همان صفحه «حس مشترک». (۱۷۳) در اینجا معادل دومی درست هم نیست. در معادل‌گذاری deserve و desert شاهد «استحقاق و سزاواری» و «شایستگی و شایسته‌بودن» هستیم (ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۷۶-۱۷۸ و ۲۷۶-۲۷۸). کتاب کانت *Grounwork of Metaphysics of Morals* هم به «زمینه مابعدالطبیعی اخلاقیات» ترجمه شده است و هم به «بنیاد مابعدالطبیعی اخلاق» (۱۷۹ و ۱۸۲ و ۱۹۴). punishment هم «جزا» ترجمه شده است و هم «مجازات» (۱۹۸ و ۲۰۱). معادل voice of duty هم «صدای تکلیف» آمده است و هم «صدای وظیفه» (۲۱۴-۲۱۵). extravagant و extravagance، به‌عنوان یک رذیلت، ابتدا «ولخرجی» سپس «مصرفانه» و سرانجام «ولخرجانه و مسرفانه» ترجمه شده است (ریچلز، ۱۳۸۹: ۲۴۷-۲۴۸). arbitrary یک‌جا به «خودسرانه» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۲۶) ترجمه شده است که

بهتر بود از همان معادل زیبا و دقیق «گزافی» استفاده می‌شد که مترجم همه‌جای کتاب آورده است (ریچلز، ۱۳۸۹: ۷۶ به بعد).

۱۲. عنوان کتاب *The Morality of Self-Interest* ترجمه شده است «اخلاق منافع شخصی» (ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۲۳)؛ تعبیر *morality of something* بار ارزشی دارد و حاوی قضاوت مثبت اخلاقی است.<sup>۴۰</sup> و اخلاقی بودن چیزی را نشان می‌دهد؛ پس این عنوان می‌شود «اخلاقی بودن منفعت‌طلبی شخصی» یا «اخلاقی بودن پی‌جویی نفع شخصی».

۱۳. «آزاداندیشان» در ترجمه *liberals* و بدون دادن معادل به کار رفته است (ریچلز، ۱۳۸۹: ۲۲۹)، اما آزاداندیشان ما را به یاد *freethinkers* می‌اندازد، نه لیبرال‌ها. ما در گروه‌بندی‌های سیاسی آمریکا از لیبرال‌ها یا سیاست‌های لیبرال سخن می‌گوییم.

۱۴. فضایل را باید مواد موضوع بحث اخلاق تلقی کرد» (ریچلز، فلسفه اخلاق ۱۳۸۹: ۲۴۰) «مواد موضوع» معادل *subject-matter* آمده و فهم جمله را دشوار کرده است؛ *subject-matter* همان معنای *subject* را دارد، یعنی موضوع.

۱۵. «اخلاق بدون سبک‌سری» در ترجمه *Morality without Hubris* آمده است. این تعبیر عنوان بخش اول فصل آخر، و نیز نامی است که نویسنده در ویراست دوم به نظریه مورد پذیرش خود داده است.<sup>۴۱</sup> خواننده پس از خواندن این فصل و با توجه به معانی سبک‌سری در زبان فارسی<sup>۴۲</sup> تناسبی بین این واژه و نظریه نویسنده نمی‌بیند. نظریه مختار نویسنده ادعاهای بزرگ ندارد، به ضعف‌های آدمی واقف است، در مورد توانایی‌های انسانی مبالغه نمی‌کند، و با هرگونه تفکری که تمایزهای غرورآمیز و خودبزرگترینانه را در اخلاق داخل کند میانه‌ای ندارد؛ براین اساس، شاید بهتر بود چنان‌که فرهنگ‌های زبان انگلیسی در معنای *hubris* آورده‌اند، واژه‌ای از جنس غرور، عُجب، تکبر و مانند آن به کار می‌رفت؛ مثلاً چنان‌که در ترجمه دوم آمده است «اخلاق بدون غرور بیجا».

### بررسی ترجمه دوم

این ترجمه نیز از حیث انتقال مطالب نسبتاً دقیق است و متن فارسی قابل قبولی هم دارد، با این حال، در مرور این ترجمه به موارد بیشتری برمی‌خوریم که نیاز به اصلاح دارند. برخی از این موارد خدشه‌ای به اصل مطلب وارد نمی‌کنند، اما چه بهتر این ترجمه از چنین اشکالاتی بری باشد:

۱. تیترا ۱-۳ هم در فهرست مطالب و هم در خود فصل ۳ اشتباه است و «نسبیت‌گرایی» باید به «ذهنیت‌گرایی» اصلاح شود (ریچلز، ۱۳۹۲: ۶ و ۶۵). سخن از *subjectivism* است، نه *relativism*.

۲. «رهبران کاتولیک رم» در ترجمه *Roman Catholic leaders* درست نیست



(ریچلز، ۱۳۹۲: ۸۶). Roman Catholic به همه کاتولیک‌ها اطلاق می‌شود؛ پس می‌شود: رهبرانی از آیین کاتولیک یا آیین کاتولیک رومی. توجه داشته باشیم که فرماندار ایالت نیویورک رهبران کاتولیک ایالت خودش را دعوت کرده است نه رهبران کاتولیک رم ایتالیا! ۳. در چند جا minister به راهب ترجمه شده است (ریچلز، ۱۳۹۲: ۸۶، ۱۰۵)، اما می‌دانیم که monk می‌شود راهب. minister نوع دیگری از کشیش است در برخی از کلیساها. شاید تشابه بین monastery (صومعه، دیر: محل اقامت راهبان) و minister موجب این اشتباه شده باشد. می‌توان priests and ministers را یک جا ترجمه کرد به «کشیشان» چنان‌که ترجمه اول این کار را کرده است.

۴. neither better nor worse در ترجمه آمده است «نه برتر و نه بهتر» که درست آن می‌شود نه بهتر و نه بدتر» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۸۷)؛ البته ظاهراً در اینجا اشکال تایپی است.

۵. عنوان کتاب The Morality of Self-Interest این‌گونه آمده است: «اخلاق مبتنی بر نفع شخصی»؛ بهتر بود ترجمه می‌شد: «اخلاقی بودن منفعت‌طلبی شخصی». توضیح آن در بررسی ترجمه اول گذشت.

۶. در این ترجمه homosexuality همه‌جا به «همجنس‌بازی» ترجمه شده است، اما یک جا gay sex را هم به «همجنس‌بازی» ترجمه کرده‌اند (ریچلز، ۱۳۹۲: ۹۸) که باید این دومی به «رابطه جنسی بین دو همجنس‌باز» ترجمه می‌شد؛ زیرا همجنس‌خواهی لزوماً همراه با رابطه جنسی نیست.

۷. «اگر باران برای گیاهان مفید است، تنها به این دلیل است که قوانین انتخاب طبیعی [حیات] در هوای بارانی بر آن‌ها حاکم است.» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۹۹).

If the rain benefits the plants, it is only because the plants have evolved by the laws of natural selection in a rainy climate. (J. Rachels 2003: 56)

ترجمه پیشنهادی نگارنده این است: «اگر باران برای گیاهان مفید است، تنها به این دلیل است که گیاهان در محیطی بارانی بر اثر قوانین انتخاب طبیعی تطور و تکامل یافته‌اند».

۸. نویسنده در بحث رابطه دین و اخلاق برای بیان اهمیت این پرسش مشهور سقراط که «آیا رفتار، درست است چون خدایان به آن امر کرده‌اند یا چون درست است خدایان به آن امر کرده‌اند؟» به سخنی از آنتونی فلو استناد می‌کند که می‌گوید: «یک آزمون خوب برای سنجش استعداد فلسفی انسان این است که کشف کنیم آیا شخصی می‌تواند توانایی و ارزش فلسفه را درک کند.» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۸۹-۹۰)؛ اما جمله آنتونی فلو اشتباه ترجمه شده است. «درک توانایی و ارزش فلسفه» چه ربطی به گفته سقراط و رابطه اخلاق و دین دارد؟! اصل جمله فلو این است:

"one good test of a person's aptitude for philosophy is to discover whether he can grasp its force and point." (J. Rachels 2003: 51)

صفت ملکی its به جای اینکه به پرسش سقراطی برگردانده شود به فلسفه ارجاع داده شده است. فلو از اهمیت پرسش سقراطی سخن می‌گوید. به نظر او اگر کسی بتواند اهمیت و نکته این پرسش را دریابد، استعداد فلسفی خوبی دارد.

۹. «اما توجه به این مطلب شایسته است که کلیسا چنین موضعی [ممنوعیت سقط جنین]<sup>۴۳</sup> را هیچ‌وقت اتخاذ نکرده است.» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۱۰۵). این مطلب با چند سطر قبل نمی‌خواند که می‌گوید: «موضع کلیسای معاصر به شدت بر ضد سقط جنین است.» متن اصلی این‌گونه است:

But it is worth noting that the church has not always taken this view.

ترجمه درست این است: «اما شایان ذکر است که کلیسا همیشه این موضع را نداشته است.» یعنی همیشه این موضع سفت‌وسخت کنونی را نداشته و قبلاً متفاوت می‌اندیشیده است.

۱۰. مؤلف در بحث از اینکه آیا جنین روح دارد یا نه یک بار از اصطلاح ارسطویی substantial form استفاده می‌کند که می‌شود «صورت جوهری»؛ اما در ترجمه می‌خوانیم: «آکویینی این نظر ارسطو را پذیرفته بود که روح «شکل اصلی» انسان است. لزومی ندارد ما به این مفهوم نسبتاً فنی بپردازیم، فقط یکی از نتایج این نظر این است که مادام‌که موجودی دارای شکل مشخص انسان نباشد نمی‌تواند دارای روح انسانی باشد.» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

Aquinas accepted Aristotle's view that the soul is the "substantial form" of man. We need not go into this somewhat technical notion, except to note that one implication is that one cannot have a human soul until one's body has a recognizably human shape.

می‌دانیم که طبق اصطلاحات ارسطو که در سنت فلسفی ما هم متداول است روح جوهر (substance) است نه عَرَض و از بین جواهر هم صورت (form) است برای بدن که ماده است. با اینکه خود نویسنده اشاره کرده است که مفهومی فنی (technical) را به کار می‌برد، در ترجمه خبری از این مفهوم فنی نیست و تعبیر غیرفنی و نادرست «شکل اصلی» به کار رفته است؛ البته خود نویسنده برای درگیر نکردن خواننده با آن واژه فنی، در ادامه متن از واژه غیرفنی تر shape (شکل) استفاده می‌کند، اما این دلیل نمی‌شود که آن واژه فنی در جای خود به درستی ذکر نشود؛ به همین سان، «human form» نیز بهتر بود ترجمه شود «صورت انسان»، نه «شکل انسان» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

۱۱. common law به «حقوق عمومی» ترجمه شده که اشتباه است. حقوق عمومی به عنوان شاخه‌ای از علم حقوق معادل public law است. توضیحات بیشتر درباره کامن لا در نقد ترجمه اول آمد.

۱۲. «حب ذات» یک جا معادل self-regard قرار گرفته (ریچلز، ۱۳۹۲: ۱۲۲)، اما در صفحات بعد «خودنگری» جایگزین «حب ذات» شده است (ریچلز، ۱۳۹۲: ۱۲۴ و

با اینکه خود نویسنده اشاره کرده است که مفهومی فنی (technical) را به کار می‌برد، در ترجمه خبری از این مفهوم فنی نیست و تعبیر غیرفنی و نادرست «شکل اصلی» به کار رفته است

۱۲۸). این دوگانگی در کاربرد یک اصطلاح کلیدی خواننده را سردرگم می‌کند.  
۱۳. affluent countries (کشورهای ثروتمند) را در ترجمه می‌خوانیم «کشورهای غربی» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۱۳۱)؛ البته بسیاری از کشورهای غربی ثروتمندند، اما چرا باید تعبیر نویسنده را تغییر داد؟

۱۴. جمله «دیوان عالی ایالات متحده... ممنوعیت مطلق سقط جنین را مغایر قانون اساسی ندانست...» بر عکس ترجمه شده است و «ندانست» باید به «دانست» تبدیل شود (ریچلز، ۱۳۹۲: ۱۰۷)؛ متن اصلی را ببینید:

the U.S. Supreme Court declared the absolute prohibition of abortion to be unconstitutional ...

۱۵. در دو جای ترجمه، اعداد و ارقام کشتارهای نازیان یا نجات جان یهودیان در جنگ جهانی دوم کمتر از متن اصلی است؛ «برای مثال این یک واقعیت است که نازی‌ها انسان‌های بی‌گناهی را نابود کرده‌اند...» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۶۶). در متن اصلی سخن از میلیون‌ها انسان بی‌گناه<sup>۴۴</sup> است. «گفته شده که او ۱۲ هزار نفر [یهودی] را نجات داد» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۱۱۰). در متن اصلی ۱۲۰ هزار نفر است.

۱۶. در مثال رقابت دو نامزد ریاست جمهوری نویسنده از فعل liquidate استفاده کرده و مترجمان آن را «حذف کردن» ترجمه کرده‌اند (ریچلز، عناصر فلسفه اخلاق ۱۳۹۲: ۱۴۶-۱۴۹). خواننده در خواندن متن فارسی خیال می‌کند سخن از حذف رقیب در انتخابات است؛ حال آنکه قرائن نشان می‌دهد دو رقیب در صدد «کشتن» یکدیگرند و اصلاً مثال در صورتی معنا پیدا می‌کند که وضعیت حادی مانند قتل در میان باشد، نه صرفاً حذف در انتخابات. مؤلف یک بار هم صریحاً به کشتن اشاره می‌کند (ریچلز، ۱۳۹۲: ۱۴۸). در ترجمه اول معادل «سربه‌نیست کردن» به کار رفته که به خوبی وافی به مقصود است.

۱۷. در ترجمه این جمله خطایی هست:

"If the end does not justify the means, what does?" The answer is, obviously, "Nothing!"

ابتدا برگردان درست را در ترجمه اول ببینید: «اگر هدف وسیله را توجیه نمی‌کند، پس چه چیز آن را توجیه می‌کند؟ پاسخ البته آن است که «هیچ چیز!»» (ریچلز، فلسفه اخلاق: ۱۳۸۹: ۱۳۹). حالا ترجمه دوم را بخوانید: «اگر هدف وسیله را توجیه نمی‌کند، پس چه کاری می‌کند؟ پاسخ روشن است، هیچ کار!». (ریچلز، ۱۳۹۲: ۱۵۵) what does? یعنی what justify the means? و بنابراین ترجمه اول صحیح است.

۱۸. happiness، واژه کلیدی فایده‌گرایان در فصل هفتم و هشتم، اغلب به «سعادت» ترجمه شده است و مترجمان در توضیح گفته‌اند: «Happiness را در اینجا سعادت ترجمه کرده‌ایم، ولی با توجه به مباحث سودگرایانه میل و بنتمام در جاهای متفاوت می‌توان این واژه را به خوشی، لذت و شادکامی ترجمه کرد؛ چنان‌که در برخی موارد این

کار را کرده ایم.» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۱۷۳/پانویس)؛<sup>۴۵</sup> اما براساس همین توضیح آیا بهتر نبود از واژگان دیگر استفاده کنند، نه از سعادت؟ مثلاً این جمله نیچه در نقد فایده‌گرایان را در این ترجمه ببینید: «همه انسان‌ها در پی سعادت نیستند، تنها انگلیسی‌ها چنین‌اند.» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۱۷۳)؛ خواننده متن فارسی با خود می‌گوید: دست‌کم ارسطوئیان و بسیاری از حکما و اخلاقیون مسلمان هم دنبال «سعادت» بوده‌اند، پس سخن نیچه غلط است؛ در حالی که سخن نیچه درباره happiness صادق است، آن هم با مدلولی که نزد فایده‌گرایان دارد. آن مدلول از جنس «خوشی و لذت و شادکامی» است؛ بنابراین، «سعادت» با بار معنایی‌ای که در سنت اخلاقی-فلسفی زبان فارسی دارد معادل خوبی برای happiness در مفهوم فایده‌گرایانه آن نیست. در ترجمه اول، این نکته رعایت شده و happiness در بیشتر موارد به «خوشبختی و خوشحالی»، «خوشبختی»، «خشنودی و خوشبختی»، و «خشنودی» ترجمه شده است (ریچلز، ۱۳۸۹: ۱۴۱ و ۱۴۵ و ۱۴۷ و ۱۵۹ و ۱۷۵) که گرچه یکدست نیست، بهتر از سعادت است.

۱۹. «پس استدلال از طریق نادرست بودن قتل مطرح است.» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۲۲) اصل جمله این است:

The Argument from the Wrongness of Killing would then be moot  
(J. Rachels 2003, 5)

که باید ترجمه شود: «پس استدلال از طریق نادرست بودن قتل قابل تردید خواهد بود.»

۲۰. هم sophisticated به «عاقلمانه» ترجمه شده است (ریچلز، ۱۳۹۲: ۲۶) و هم wise (همان، ۲۴). درست آن بود که اولی به سفسطه‌آمیز یا مغلطه‌آمیز ترجمه می‌شد که با ماجرای آمده در متن کتاب نیز همخوانی بیشتری دارد.

۲۱. cultural conditioning اصطلاحی در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است که به «شرایط فرهنگی» ترجمه شده است (ریچلز، ۱۳۹۲: ۳۳) و باید «شرطی‌شدگی فرهنگی» می‌آمد.

۲۲. «اخلاق پیش از هر چیز، موضوع دلیل توصیه‌گر است.» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۳۳):

Morality is, first and foremost, a matter of consulting reason

consulting صفت reason گرفته شده، اما ظاهراً reason مفعول آن است و باید ترجمه می‌شد: «موضوع اخلاق، بیش و پیش از هر چیز، راهنمایی‌گرفتن از عقل / دلیل عقلی است.»

۲۳. تیتتر ۵-۱ (reason and impartiality) به «عقل و انصاف» ترجمه شده (ریچلز، ۱۳۹۲: ۳۲)، اما reason در ادامه متن به «استدلال» یا «دلیل» و impartiality به «بی‌طرفی» هم ترجمه شده است. می‌دانیم که انسجام ترجمه با تغییر تعابیر کلیدی از دست می‌رود. اگر رعایت یکدستی معادل‌گذاری در همه‌جای متن ممکن نباشد، دست‌کم باید خواننده را متوجه این امر کرد. این نبود یکدستی نمونه‌های

دیگری هم دارد؛ مثلاً ترجمه taking slaves به «اسیرگرفتن» و در همان صفحه به «برده‌داری» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۴۸) که تعبیر نخست باید به «برده‌گرفتن» اصلاح شود. particular moral issue «موضوعات اخلاقی خاص» آمده است و در ادامه «مقولات اخلاقی خاص» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

۲۴. بی‌توجهی به معنای اصطلاحی واژه murder (قتل عمد) باعث شده است ترجمه در جاهایی دچار مشکل شود؛ مثلاً «محافظه‌کاران متدین معتقدند که جنین از همان لحظه باروری انسان است، به همین دلیل می‌گویند که کشتن آن واقعاً نوعی آدم‌کشی است.» (ریچلز، ۱۳۹۲: ۱۰۲):

Religious conservatives hold that the fetus is a human being from the moment of conception, and so they say killing it is really a form of murder. (J. Rachels 2003: 59)

در جمله آخر باید گفت: «...کشتن آن واقعاً نوعی از قتل عمد است». آن‌ها سعی دارند ثابت کنند هر نوع سقط جنینی قتل عمد است تا بتوانند از جهت حقوقی جلوی آن را بگیرند. باز می‌خوانیم: «در این بخش [از کتاب مقدس] گفته شده، مجازات آدم‌کشی مرگ است... آدم‌کشی مقوله‌ای نیست که شامل جنین شود.» در اینجا نیز دقت مطلب در این است که murder قتل عمد ترجمه شود، نه آدم‌کشی. ۲۵. دو جا «سفر پیدایش» معادل Exodus آمده که درست آن سفر خروج است (ریچلز، ۱۳۹۲: ۹۰ و ۱۰۵).

## سخن پایانی

علاقه‌مندان مباحث فکری اکنون دو ترجمه نسبتاً دقیق و خوشخوان از کتابی معتبر و پرفروش در زمینه فلسفه اخلاق در اختیار دارند. این کتاب، چنان‌که گفته شد، یکی از گزینه‌های بسیار خوب برای کتاب درسی واحدهای فلسفه اخلاق و اخلاق در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه است و شایسته است مورد توجه استادان و دانشجویان قرار گیرد.

از بین دو ترجمه موجود، ترجمه دوم این حُسن ذاتی را دارد که از روی ویراست چهارم انجام گرفته و به‌روزتر است، اما نیمه نخست ترجمه دوم و نیز از طریق مقایسه موردی با متن انگلیسی، در مجموع، ترجمه اول را بهتر یافت؛ با این حال، هر دو ترجمه در انتقال مطالب نسبتاً خوب عمل کرده‌اند و قابل استفاده‌اند. در بیان اشکالات نیز غرض آن بود خوانندگان بتوانند با در نظر داشتن این نکات از هر دو ترجمه استفاده بیشتری ببرند.

در پایان پیشنهاد می‌شود هر دو ترجمه در چاپ‌های بعدی براساس آخرین ویراست کتاب، ویراست هفتم (۲۰۱۲)، مورد تجدید نظر قرار گیرند تا خوانندگان فارسی‌زبان از مزایای جدیدترین ویراست کتاب بی‌بهره نمانند.

## پی‌نوشت

۱. قدردان همه کسانی هستم که نسخه اولیه این مقاله را خواندند و پیشنهادهایی برای بهتر شدن مقاله ارائه کردند، به ویژه ابوالقاسم فنایی، سید حسن اسلامی، سید محمدحسین صالحی، فاطمه توفیقی، سید محسن اسلامی، و کاوه بهبهانی.

2. The Elements of Moral Philosophy by James Rachels

۳. Stuart Rachels استاد فلسفه دانشگاه آلاباما. او عهده‌دار ارائه ویرایش‌های جدید آثار پدر

است.

4. University of Alabama at Birmingham

5. Moral Problems

6. The End of Life: Euthanasia and Morality

7. Created from Animals: Moral Implications of Darwinism

8. Can Ethics provide Answers?

9. The Legacy of Socrates

۱۰. اطلاعات مربوط به نویسنده و آثار او برگرفته است از پایگاه اینترنتی رسمی او به آدرس

[www.jamesrachels.org](http://www.jamesrachels.org)

11. altruism

12. euthanasia

۱۳. در این نوشتار، هم‌نظر با ترجمه اول، معادل فایده‌گرایی را برای utilitarianism به کار می‌بریم که دقیق‌تر است؛ مگر در نقل قول مستقیم از ترجمه دوم که معادل «سودگرایی» را به کار برده است.

۱۴. مشخصات کتاب‌شناختی همه این آثار در کتابنامه آمده است.

۱۵. گزارش محتوای کتاب براساس ویراست چهارم خواهد بود که اثر خود جیمز ریچلز است و

ترجمه دوم از روی آن انجام شده است.

16. multiple-strategies utilitarianism

17. egoism

18. racism

19. sexism

20. nationalism

21. generationalism

22. speciesism

23. elements [plural]: the simplest principles of a subject of study. (Merriam-Webster's Collegiate Dictionary) elements [pl]: the basic principles of a subject being studied; the parts that must be learnt first. (Oxford Advanced Learner's Dictionary 1998) the elements of something: the most simple things that you have to learn first about a subject. (Longman Dictionary of Contemporary English 1995)

24. Preface
25. About the Second Edition
26. Notes on Sources
27. Suggestions for Further Reading
28. Jerry Falwell

۲۹. در این نوشتار، هم‌نظر با ترجمه اول، معادل «همجنس‌خواهی» را برای homosexuality به کار می‌بریم؛ مگر در نقل قول مستقیم از ترجمه دوم که معادل «همجنس‌بازی» را به کار برده است.

۳۰. اشاره به کشورها و فرهنگ‌های دیگر در کتب فلسفه اخلاق کار رایجی است و در این میان گاه مثال‌هایی از ایران دیده می‌شود. در یکی دیگر از کتاب‌های فلسفه اخلاق ترجمه شده به فارسی، نکاتی درباره ایران هست. نک: (هولمز ۱۳۹۱، ۱۴۴ و ۱۹۴)

۳۱. طبق گفته‌های نویسنده، در امریکا هم اعدام همجنس‌خواهان طرفدارانی داشته است. (ریچلز، ۱۳۸۹: ۵۴)

۳۲. مؤلف در ویراست چهارم، جمله مربوط به ایران را حذف کرده است و در ترجمه دوم فارسی که بر مبنای ویراست چهارم است اثری از آن نیست.

۳۳. چنان‌که در جای دیگری از کتاب، دیدگاه نویسنده درباره نبود طرحی الهی در روند تکامل حیات زیستی آورده شده، اما ناشر نادرست بودن آن را از منظر دینی در پانویس تذکر داده است. (ریچلز، ۱۳۸۹: ۲۷۲)

۳۴. کتاب **شاهدبازی در ادبیات فارسی**، نوشته سیروس شمیسا، به تفصیل این موضوع را در سنت ادبی ما بررسی کرده است.

۳۵. ملاهادی سبزواری در حواشی خود بر همین بخش **اسفار** حتی درباره تعارض این امور با نواهی شرع تأملاتی دارد (شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۷۳/۷).

۳۶. یک جا (ص ۱۰۰، بند ۴) متن اشتباه چپ‌چین شده و جزو نقل قول نیست.

۳۷. پیش‌بینی‌های پزشکی از روند تحولات آینده‌ی بیماری یک فرد.

۳۸. البته self-regard معنای دومی هم دارد مترادف همان self-respect (نک: Random House Webster's Unabridged Dictionary).

۳۹. البته معادل دقیق حب ذات self-love است.

۴۰. به‌همان‌سان که تعبیر immorality of something بار ارزشی منفی دارد و به‌معنای غیراخلاقی بودن چیزی است.

۴۱. در ویراست چهارم به‌بعد، نویسنده نظریه خود را «فایده‌گرایی چندراهریدی» - Multiple Strategies Utilitarianism می‌نامد.

۴۲. سبک سرو سبک سری سه معنا دارد (انوری ۱۳۸۱: ۴۰۲۰/۵): ۱. سهل‌انگاری و بی‌مسئولیتی؛

۲. کم‌خردی و ابله‌ی؛ ۳. بی‌اعتنایی به آداب و رسوم و ارتکاب حرکات و گفتار زنده و نامناسب؛ اما هیچ‌یک چندان مناسب منظور مؤلف از واژه hubris نیستند.

۴۳. افزوده داخل قلاب از نگارنده است.

۴۴. millions of innocent people

۴۵. پانویس مترجمان اگر به ص ۱۵۶ انتقال یابد بهتر است، زیرا در آنجا برای نخستین بار «سعادت» آمده است.

## منابع

Rachels, James. (1993) *The Elements of Moral Philosophy*. 2nd edition. New York: McGraw-Hill, Inc.

Rachels, James. (2003) *The Elements of Moral Philosophy*. 4th edition. New York: McGraw-Hill, Inc.

ابن سینا (۱۴۰۰). **رسائل**. تصحیح محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار.  
انوری، حسن (۱۳۸۱). **فرهنگ بزرگ سخن**. تهران: انتشارات سخن.  
پالمر، مایکل (۱۳۸۹). **مسائل اخلاقی**. دوم. ترجمه علی‌رضا آل‌بویه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - سمت.

ریچلز، جیمز (۱۳۹۲). **عناصر فلسفه اخلاق**. ترجمه محمود فتحعلی و علیرضا آل‌بویه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

(۱۳۸۹). **فلسفه اخلاق**. دوم. ترجمه آرش اخگری. تهران: انتشارات حکمت.  
شیرازی، صدرالدین (۱۹۸۱). **الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة**. بیروت: داراحیاء التراث.  
فرانکننا، ویلیام کی (۱۳۷۶). **فلسفه اخلاق**. اول. ترجمه هادی صادقی. قم: مؤسسه فرهنگی طه.  
گالیندو، خوزه و زاگال، هکتور (۱۳۸۶). **داوری اخلاقی**. اول. ترجمه احمدعلی حیدری. تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.

گنسلر، هری جی (۱۳۸۵). **درآمدی جدید به فلسفه اخلاق**. اول. ترجمه حمیده بحرینی. تهران: نشر آسمان خیال.

مک‌ناتن، دیوید (۱۳۸۳). **نگاه اخلاقی (درآمدی به فلسفه اخلاق)**. اول. ترجمه حسن میانداری. تهران: انتشارات سمت.

مک‌ناتن، دیوید (۱۳۸۶). **بصیرت اخلاقی**. دوم. ترجمه محمود فتحعلی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

هولمز، رابرت آل (۱۳۹۱). **مبانی فلسفه اخلاق**. سوم. ترجمه مسعود علیا. ققنوس. ●